

احكام و تعاليم فردى - انقطاع

حضرت بهاء الله



انقطاع

حضرت بهاء الله:

1 - " دعوا ما عندكم ثم طيروا بقوادم الانقطاع فوق الإبداع كذلك يأمركم مالك الاختراع الذي بحركة قلبه قلب العالمين "

(كتاب اقدس - بند 54)

2 - " تالله لا نريد أن نتصرف في ممالككم بل جئنا لتصرف القلوب إنها لمنظر البهآ يشهد بذلك ملكوت الأسماء لو أنتم تفقهون والذي اتبع مولاه إنه أعرض عن الدنيا كلها وكيف هذا المقام المحمود دعوا البيوت ثم أقبلوا إلى الملكوت هذا ما ينفعكم في الآخرة والأولى يشهد بذلك مالك الجبروت لو أنتم تعلمون " (كتاب اقدس - بند 83)

3 - " طوبى لملك قام على نصرة أمري في مملكتي وانقطع عن سوائى " (كتاب اقدس - بند 84)

4 - " بسم ربنا العلي الأعلى الباب المذكور في بيان إن العباد لن يصلوا إلى شاطئ بحر العرفان إلا بالانقطاع الصّرف عن كلّ من في السموات والأرض قدسوا أنفسكم يا أهل الأرض لعلّ تصلنّ إلى المقام الذي قدر الله لكم وتدخلنّ في سرادق جعله الله في سماء البيان مرفوعا " (كتاب ايقان)

5 - " دع الدنيا لأهلها ثم انقطع عما خلق فيها ثم توجه بوجه ربك المنان القديم "

(سورة الدم، آثار قلم اعلى، جلد 2، 159 بديع، ص 393)

6 - " دع الملك لطلبه ثم اخرج عن سجن الآمال ثم اقنع بحبي وإنه خير عن كنوز السموات والأرض وعن كلّ ما كان وما يكون " (سورة الله، آثار قلم اعلى، جلد 2، 159 بديع، ص 401)



TABLET

7 - " الانقطاع شمس إذا أشرقت من أفق سماء نفس تنخمد فيها نار الحرص والهوى كذلك يخبركم مالک الوری إن أنتم من العارفين إن الذي فتح بصره بنور العرفان ينقطع عن الإمكان وما فيه من الأكوان ... طوبى لمن تنور بأنوار الانقطاع إنه من أهل سفينة الحمراء " (ص ۳۹۸ ج ۳ امر و خلق)

8 - " قل إن الذين تموجت في قلوبهم أبحر الحب أولئك لن يشتغلوا بذكر الممكّات وكانوا في أبحر الانقطاع غريقا "

(ص ۶۷ فضائل اخلاق)

9 - " إن الذي لن يمنعه شيء عن الله لا بأس عليه لو يزين نفسه بحلل الأرض وزينتها وما خلق فيها لأن الله خلق كلّ ما في السموات والأرض لعباده الموحدين " (سورة البيان، آثار قلم اعلی، جلد 2، 159 بديع، ص 437)

10 - " رأس الانقطاع هو التوجه إلى شطر الله والورود عليه والنظر إليه والشهادة بين يديه "

(لوح اصل كل الخیر، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابری)

11 - " یا ابن النور آنس دونی وآنس بروحی هذا من جوهر امری فأقبل إليه " (کلمات مکنونه عربی، 16)

12 - " ای پسر تراب کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و جاهل شو تا از علم نصیب بری و فقیر شو تا از بحر غنای لایزال قسمت بیزوال برداری . کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف بساحت قدسم در آئی "

(کلمات مکنونه فارسی، 11)

13 - " ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود در آید " (کلمات مکنونه فارسی، 26)

14 - " ای پسر ارض اگر مرا خواهی جز مرا نخواه و اگر اراده جمال داری چشم از عالمیان بردار زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد " (کلمات مکنونه فارسی، 31)

15 - " مقصود از انقطاع ، انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقاء بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در ما بین سموات و ارض مشهود است او را از حقّ منع ننماید یعنی حبّ شیء و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید " (ص ۳۴۹ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

و در همین لوح میفرمایند :

16 - " باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن "

17 - " یا علیّ علیک بهائی نعم ما نطق به لسانک انقطاع بنفسه مؤثّر و جاذب است . در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی جاری و نازل . اوست طراز اول از برای برء انسان از امراض و علل طویلی لعبد تمسک به انه من الناصرین فی کتاب الله ربّ العالمین " (لوح خطاب بجناب ملا علی بجزستانی ۳۹۷ ج ۳ امر و خلق)

18 - " اینکه مشاهده مینمائی که بعضی از ناس بعزّت دنیا مسرورند و به علوآن مغرور این از غفلت آن نفوس است "

(لوح سلیمان - ص ۱۲۵ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

19 - " خادم امر امروز کسی است که اگر بر مدائن ذهب و فضّه مرور نماید چشم نگشاید و قلبش پاک و مقدّس باشد از آنچه مشاهده میشود یعنی از زخارف و آلاء دنیا ... " (ص ۵۱ ظهور عدل الهی)

20 - " قسم بآفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضّه شود نفسی که فی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقاء جسته ادا به آن توجّه ننماید تا چه رسد باخذ آن " (ص ۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

21 - " اگر نفسی قطره ای از بحر محبّت بیاشامد و یا برشخه ای از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه یک کف تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سیبیل دوست منع ننماید " (ص ۲۲۴ ج ۷ آثار قلم اعلی)

22 - " انقطاع سبب ارتفاع است و تقوی علّت ارتقاء " (ص ۱۱۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

23 - " یا علیّ لعمر الله یک قلب اگر مقدّس شود و از شوّونات دنیا فارغ ، قلوب را بقوّت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید " (لوح مبارک خطاب بجناب ملا علی بجزستانی - ص ۳۹۷ ج ۳ امر و خلق)

24 - " نفس یک مؤمن که شئونات خود را در شئونات حق معدوم نموده عندالله از همه روی زمین بهتر و پسندیده تر است " (ص ۳۸۰ ج ۳ امر و خلق)

25 - " مع آنکه جمیع عالم از حق است و کل هم باین مقرر و معترف و آنچه هم باهل ارض داده شده از بخششهای بحر عنایت او بوده معذک اگر امر بانفاق ما عندهم شود البته بعضی را قاصر و متوقف مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیات انوار شمس انقطاع بمقامی فائز که بکمال محبت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را مالک بودند ، این هم مشاهده شد " (ص ۷۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

26 - " ای اهل بها منقطع از ما سوی الله شده در فلک احدیه و سفینه عزّ باقیه در آئید و راکب شوید که هر نفسی که تمسک جست باین فلک ، عندالله از اهل اثبات و نجات و علین و رضوان مذکور و هر که تخلف نمود از اهل نار و هلاک و سجین و هاویه محسوب . زینهار دین را بدینار مدهید و یوسف عزّ احدیه را بآلاء دنیا و آخرت مبادله نمائید عنقریب آنچه مشهود مفقود خواهید دید پس بکمال جهد و اجتهاد بظلّ ربّ الایجاد بشتابید که مکن امنی جز ظلّش نبوده و نخواهد بود "

(ص ۹۵ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

27 - " نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پیوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد " (ص ۳۵ دریای دانش)

حضرت عبدالبهاء:

1 - " ای رفیق از هر ثیابی برهنه شو و از هر آلاشی مجرّد گرد قیص نیستی پوش و بر سریر محویت و فنا جلوس کن . از خدا جز خدا مطلب و از حقّ بغیر از رضایش مجوّ از خود بیگانه شو تا در ظلّ رحمت خداوند یگانه درائی و از وجود مفقود شو تا حیات محمود یابی . وقت جانفشانیست و هنگام نجات از این عالم فانی . آنچه منتهی آمال خلق است قسم بجمال حقّ از خاک پست تر . تو آنچه در ملکوت وجود مقبول و محبوب ، تعلق بآن یاب و مفتون آن گرد تا از شجره زندگانی میوه رحمانی یابی و از حیات عنصری بقای ابدی سرمدی جوئی " (ص ۱۲۸ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

2 - " انقطاع بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است . ما در طهران شب دارای هر چیز بودیم فردا صبح جمیع را غارت کردند بدرجه ای رسید که قوت لایموت نداشتیم ، من گرسنه بودم ، نان نداشتیم ، والده قدری آرد در دست من میریخت بجای نان میخوردم ، با وجود این مسرور بودیم " (ص ۱۸۷ ج ۲ بدائع الآثار)

در پاریس بعد از فرمایش مذکور حکایتی میفرمایند که :

3 - " دو نفر رفیق یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیا دار بخواهدش فقیر چون بغتة مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته رفتند . شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته می‌رود خیال مراجعت ندارد باو گفت حالا که می‌رویم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم . رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از یک حمار صرف نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت خود را من ترک کرده بگفته تو آمدم و هیچ فکر مراجعت نمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت بیقراری با آنکه جز یک حمار چیز دیگری نداری . پس انقطاع به عدم تعلق قلب است نه عدم اسباب . قلب چون فارغ باشد و بنا بر محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شوئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد و الا غریق بحور آلائش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد " (ص ۸ - ۱۸۷ ج ۲ بدائع الاثار)

4 - " احبای ایران اکثر اوقات پیاده سفر مینمودند . هر جا خسته میشدند میخوابیدند . در سایه هر درختی که میخواستند راحت میکردند . یکی ، وقتی وارد امیری شد . شخص امیر خواست هدیه ای باو بدهد باصرار یک پیرهن را باو داد . بعد از آن چون در صحرا خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید . از وسوسه خیال خواب نرفت و مکرر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است . آخر الامر برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن و تعلق آن با من است من راحت نیستم . پس راحت در ترک آن است .
چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن "

(ص ۲۷۱ ج ۱ بدائع الاثار)

5 - " در امر بهاءالله بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلا من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر . این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیست اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقیید و تعلق باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متالم نگردد ، نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود ، این کمال انسانست و الا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادعای عدل نمودن قوی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان " (ص ۱۲۱ ج ۱ بدائع الاثار)

6 - " اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر نماید . هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ، ابواب بر وجهش مفتوح گردید ، چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤید شد . هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد " . (ص ۴۹۴ ج ۳ امر و خلق)

7 - " خدای واحد شاهد است که اگر نفسی نفس پاکی در حالت انقطاع بکشد ولو تا هزار سال باشد تأثیراتش ظاهر خواهد شد " (ص ۲۵۹ ج ۱ بدائع الآثار)

8 - " اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید و از آرایش دنیای فانی پاک و مقدس گردید " (ص ۳۲۰ ج ۱ بدائع الآثار)

9 - " اگر نفسی راحت و آسایش جوید و خوشی و آرایش طلبد و ترویج انجذاب و انقطاع خواهد و بهدایت ناس پردازد ، این دو با هم جمع نشود زیرا راحت و جانفشانی ، کامرانی و بی سروسامانی ، مجموعی و پریشانی ، هوای نفسانی با انجذابات وجدانی ، جمع نگردد " (ص ۱۴۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

10 - " نفسی بی آمال و آرزو نیست سلطان و گدا هر کس مبتلای غمی است و دچار مشکلی . چون بحقیقت نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و ملال نه . پس هرگونه آملی سبب زحمت و وبال است و مانع سرور و مسرت بال مگر آمال نفوسیکه دل بجهان الهی بندند ، سرور روحانی یابند ، مسرت وجدانی حاصل نمایند . آن نفوس در عین بلا شادند و در نهایت ابتلاء آزاد " (ص ۳۲ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امر الله:

1 - " عزت و زینت ظاهره فانیه را طالب نگردیم و از مطامع ارضیه و مآرب شیطانیه ساحت دل را منزّه و مقدس گردانیم " (ص ۱۰۵ منتخبات توقیعات مبارکه)

2 - " مقام روحانی ما باید بدرجه ای برسد که خدا را بر همه چیز مقدم بداریم و نعلقات شدید انسانی موجب دوری ما از خدا نگردد " (ص ۴۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

3 - " ما باید کاملاً منقطع بوده و تابع اراده الهی باشیم چنانکه هر روز و هر لحظه تنها بان چیز عمل کنیم که خدا از ما خواسته است (ص ۷ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)